

● خرد در سیاست

(گزیده و نوشته و ترجمه)

● دکتر عزت‌الله فولادوند

● انتشارات طرح نو - ۱۳۷۷

● چاپ اول - ۶۲۴ صفحه

آن رشته‌های ظریفی که مجموعه مقاله‌های مندرج در «خرد و سیاست» را به یکدیگر پیوند داده چهار چیز است: اول - محتوای مهم سیاسی همه آنها، دوم - اعتبار و تشخیص علمی یا عملی نویسندگان این مقالات، سوم - هوشمندی در گزینش و پردازش مقاله‌ها و نیاز امروز ما به این مباحث، و چهارم - نثر پیراسته و سرشار از اصالت و اعتبار مترجم و مؤلف کتاب.

در این یادداشت بر سر آن نیستم که مسائل محتوایی و موضوعات اساسی‌ای را که مقاله‌ها در باب آن نگاشته شده مورد کندوکاو یا داوری قرار دهم، تنها به دو مورد آخر بسنده می‌کنم و اگر خداوند متعال توفیقی عنایت فرمود در زمانی نزدیک به بازنمایی اهمیت و بررسی موضوعات و اعتبار نویسندگان مقالات خواهم پرداخت. زیرا آن‌چه در حال حاضر می‌تواند به همه آحاد جامعه ما، در بهبود و تعمیق دیدگاه‌ها و اندیشه‌هایمان استمداد نماید، رجوع به آثار اصیل و بازفهمی مهمترین مواضع اندیشه بشری در هر زمینه‌ای است.

قبل از آن‌که به زمینه اصلی بحث و مطالبی که در پی آن هستم وارد شوم، نکته‌هایی را که بی‌نسبت با کتابی چون «خرد در سیاست» نیست و حتی نمی‌تواند نوعی پیش‌درآمد بر آن محسوب شود به میان می‌آورم، و آن نکته‌ها در باب لغت «سیاست»، و مفاهیم پیوسته بدان در فرهنگ و سنن و عرف کشور ماست. این بررسی و نتایج حاصل از آن نشان می‌دهد که دلایل رمیدگی ملت از سیاست و نگرش منفی و مظلونی که نسبت به عالم سیاست و صاحبان قدرت سیاسی دارند در چه زمینی ریشه دارد و چه بیشه گنگ و ناپالوده‌ایست.

در لغتنامه دهخدا (و نیز لغتنامه‌ها و فرهنگهائی همچون غیث‌اللغات، ناظم‌الاطبا، آندراج و منتهی‌الارب که در دهخدا جمع آمده است)، معانی و مشتقات چندی از برای سیاست به چشم می‌خورد. از جمله معانی این واژه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد که فی‌نفسه از تعادل در معانی مترتب بر آن برخوردار است:

«پاس داشتن ملک، نگاه داشتن، حفاظت، نگاهداری، حراست، حکم راندن بر رعیت، رعیت‌داری کردن، حکومت و ریاست و داوری محافظت و حدود ملک، عدالت، مصلحت، تدبیر، دوراندیشی، قهر کردن و هیبت نمودن، شکنجه و عذاب و عقوبت، ضبط ساختن مردم از فسق به ترسانیدن و زدن» و از مشتقات این واژه که در زبان فارسی معمول است اینها قابل توجه بوده: «سیاس، سیاست راندن، سیاست فرمودن، سیاست کردن، سیاستگاه، سیاستگر، سیاستمدار و سیاسی»

در این جااست که مفهوم سیاست، چهره منفی خود را نشان می‌دهد. مثلاً «سیاست فرمودن» به معنای «مجازات کردن و کشتن» است آن‌چنان‌که در مجمل‌التواریخ آمده است: «... و بعد از آن سلطان سعدالملک را با چند تن دیگر از خواجگان معروف سیاست فرمود و بدر اصفهان بر کنار زرینه‌رود همه را بیاویخت.»

و «سیاست کردن» بدین معناست: «حکومت کردن و داوری نمودن و عقوبت کردن به‌طور رسوایی و افتضاح». سعدی در این باب چنین سروده است:

رئسی که دشمن سیاست نکرد هم از دست دشمن ریاست نکرد

و یا:

گر سیاست می‌کند سلطان و قاضی حاکمند ور ملامت می‌کند پیر و جوان آسوده‌ایم
و نظامی نیز می‌گوید:

سیاست کند چون شود کینه‌ور ببخشاید آنگه که یابد ظفر

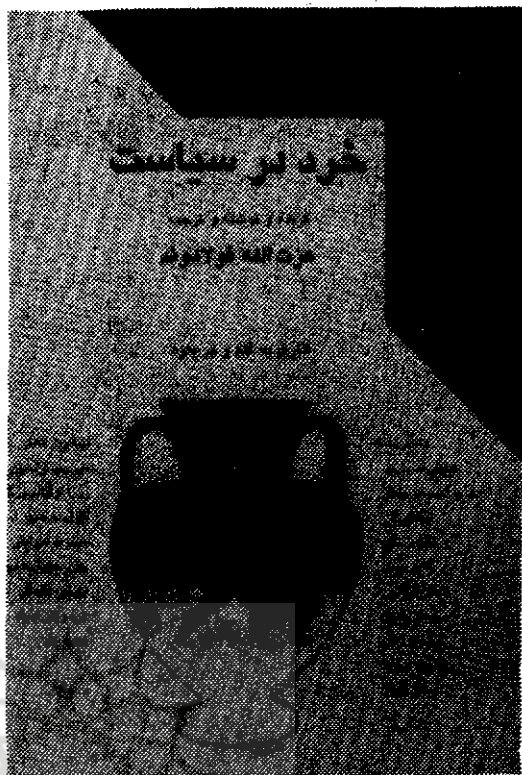
اما «سیاستگاه» واژه‌ای سخت وافی به مقصود است و گویی جان کلام را در باب نظرگاه هولناک ایرانیان درباره سیاست نشان می‌دهد، زیرا که این لغت را چنین معنی فرموده‌اند: «قتلگاه و جایی که در آن اجرای سیاست و عقوبت می‌کنند.» شاهد مثال از بدر چاچی است که در بیتی چنین گوید:

در سیاستگاه قهرش بر قضای کائنات لطف را دایم جنازه بر سر سه دختر است
بر همین نهج، «سیاستگر» عبارت است از «سفاک و خونریز... عقوبت‌دهنده و جلاد» آن‌چنان‌که امیرخسرو دهلوی در شعر خود به کار برده است:

دید دو برنای چو سرو بلند یافته ز آشوب گناهی گزند

تسیخ برآورد سیاستگری تا بهر آسیب رساند سری

این امثال و شواهد تنها بخش کوچکی است از مجموعه عظیم امثال و اشعار و شواهد تاریخی و ادبی که در متن فرهنگ کلاسیک ایران یا به‌انضمام فرهنگ عامه قابل وارسای و تعقیب است و بنابراین سیاست و سیاستگر و سیاسی در متن فهم و خرد جمعی ما نمی‌تواند مفهومی روشن و رسا



یا مثبت و قابل اعتماد و اتکاء باشد! (خالی از مزاج نیست بدانیم که یکی از معانی واژه «سیاسی» نیز این چنین است: «جای پیوند مهره‌های پشت و جای برنشست و از ستور و سر کشف اسب و مهره پشت خرا»)

طنین این واژه در اقصای فرهنگ ایران، همواره بار دنیوی داشته فلذا نوعی تقابل دائم میان پیوستگان به این مفهوم با کارگزاران معنوی و دینی و عرفانی وجود داشته که گاه بر سر نقاط اشتراکی توافق می‌کرده‌اند و گاه تعارضی عظیم در بین ایشان وجود می‌داشته است. اما اصل مسئله به بنیادهای نظری سیاست بازمی‌گردد. امام فخر رازی در «هدایق الانوار» بدین نکته اشارتی ظریف دارد و رسالت سیاسی حاکم را چنین متذکر می‌شود: «پادشاه باید که مخالفت و مجالست با اهل علم و فضل کند زیرا که پیدا کردیم که کار پادشاه سیاست کردن ظاهر است و کار عالم سیاست کردن باطن است.» با این تفاسیل، هیچ چیز مانع از اندیشه‌ورزی و نظریه‌پردازی متفکران ایرانی در این باب نبوده است و به‌ویژه فیلسوفان دربارهٔ مدینه‌ها و سیاست مدن نکته‌ها گفته و اندیشه‌ها رانده‌اند. همه آنها بر این نکته اذعان داشته‌اند که «سیاست» جزء مهم ساختار «مدینه» است، اما شرایط آن بسیار دشوار و صاحب قدرت سیاسی یا حاکم یا پادشاه، لزوماً می‌باید از ویژگیهای ممتازی برخوردار باشد تا هدف حکومت که از نظر قدما عبارت از «عمارت و امنیت» بوده است - متحقق شود. در «کلیده و دمنه» آمده است:

«... و عمارت بی عدل و سیاست ممکن نگرده.»

و سعدی گوید:

«مال بی تجارت و علم بی بحث و ملک بی سیاست نپاید.»

و در تاریخ بیهقی می خوانیم:

«از چنین سیاست باشد که جهانی را ضبط توان کرد.»

منتها قیدهایی که قدمای رفتار سیاسی صاحبان قدرت می زدند و بدان قائل بودند، هیچ گاه رنگ یک تحلیل - و لاجرم - تکلیف اجتماعی به خود نگرفت، زیرا ایشان سجایای اخلاقی را برای صاحبان دیهیم آرزو می کردند و راه انتقال این محسنات اخلاقی نیز از روزن تذکر و وعظ و اندرز می گذشت چنان که در «عقد العلی» آمده است:

«و هر کس از سیاست نفس خویش عاجز آید، چون سیاست ولایتی و ریاست امتی کند؟»

و چون کمتر پادشاه و قدرتمداری یافت می شد که چنین بر سر نفس خویش امیری کند، لذا بسیاری از نظریه پردازان از خیر آن گذشتند و از آن رو که ملک را فارغ از ملوک نمی توانستند ببینند زیرا امنیت جامعه و مرزهای مملکت را خلل درمی افتاد، لذا به حکومتهای تغلب نیز مشروعیت نظری - و گاه آیینی و فقهی - بخشیدند و رساله ها در باب آن پرداختند که برخی از آنها بسیار معروف است از جمله: «سیاست نامه»، «سلوک الملوک» و «الاحکام السلطانیه...» این همه از برای آن بود که بیهقی فرمود: «... و هر گاه پادشاه عطا نهد و سیاست هم بر جایگاه نراند همه کارها بر وی شورید و تباہ گردد.»

در فرهنگ سیاسی ایران، همواره ملاحظات بسیاری می باید مد نظر قرار گیرد، زیرا اگر مصاحبان قدرت سیاسی از تدبیرهای لازم بهره نداشته باشند سرنوشتی بسیار وخیم خواهند داشت. سعدی گوید:

«تقرب پادشاهان، به سفر دریا ماند، امید نان می رود و بیم جان.»

هم به همین سبب بوده است که دانشوران و اهل معنا، عطای این وادی را به لقایش بخشیدند و خاکساری و زاویه گزینی و چله نشینی را بر عشرت و قدرت و شوکت سیاستگران ترجیح داده اند. به فرمایش حافظ:

درویشم و گدا و برابر نمی کنم پشمن کلاه خویش به مدد تاج خسروی

و یا:

بر در میکند رندان قلندر باشند که ستاند و دهند افسر شاهنشاهی

و نیز از سعدی:

چو رفت از مملکت بر بست خواهی گندایی بهتر است از پادشاهی

نظریه ای که چنین دیدگاهی را مشروعیت و گسترش داده محصول همان نکاتی است که گفته شد به اضافه نوعی نگرش معنوی - تاریخی که در بن فرهنگ ایران همواره نهفته بوده است. استاد فردوسی در آیین شهریار و عاقبت حکمگزاری در این باب بسیار نکته ها سروده است:

اگر دادگر باشی ای شهریار نمائی و نامت بود یادگار

یا:

اگر شهریاری اگر زیر دست جز از خاک تیره نیابی نشست

یا:

چنان دان که بیدادگر شهریار بود شیر درنده در مرغزار

یا:

فریدن فرخ فرشته نبود به مشک و به عنبر سرشته نبود

به داد و دهش یافت این نیکویی تو داد و دهش کن فریدون تویی

به این ترتیب تا حدودی می توان ریشه های نگرش منفی نسبت به سیاست و اهل آن را در فرهنگ ایرانیان یافت و دانست که چرا آن «چهل درویشی که در گلیمی نخسبند» بهتر و محبوبتر از آن دو «پادشاه» اند که هیچگاه «در اقلیمی نگنجند». از پادشاهان همواره خاطره مجازات کردن و خونریزی و غضب مال و غضب در احوال باقی مانده و کوتاه سخن همان که سعدی بزرگوار در ده کلمه به رشته شعر ناب خود کشیده است:

چون نباشد سیاست اندر شهر ندرخشد سنان و خنجر و قهر

در مواجهه با «خرد در سیاست» یکبار به مفهوم دیگری از سیاست روبه رو می شویم. از جمله این که «سیاست عنصری بسیط و ساده نیست. تافته ای است بافته از تار و پود جامعه و اقتصاد و فرهنگ و تاریخ و جغرافیا. چکیده و عصاره هزاران عاملی است که شاید همیشه در واپسین ترکیب نمایان نباشند، اما تا همه دست به دست هم ندهند، معجونی به نام قدرت سیاسی پدید نمی آید...» تفاوت این مفهوم با مفاهیم رایج، در دو نکته است. اول این که سیاست به همه نسوج زندگی فردی و اجتماعی انسان تسری یافته و دوم این که دانستن مبانی آن برای درک صحیح راهکارها و برنامه های هر جامعه ای ضرورت قطعی و فوری دارد. این دو نکته بسیار اساسی است. اولی به ما اجازه فرار از سیاست و پناه بردن به زاویه زهد معنوی یا فردیت را نمی دهد و دومی ما را از سطحی نگری و ساده انگاری در این عرصه باز می دارد. از سوی دیگر در این کتاب با سه عرصه مرتبط در باب سیاست سروکار داریم که هر یک در پوشش دادن به بخشی از نیازهای ما مؤثر می افتند. اول فلسفه یا نظریه های سیاسی، دوم رویه دادها و زد و خوردهای صحنه سیاست عملی و سوم شخصیت های سیاسی. این سه نه به صورت مجزا و منفک از هم، بلکه در تعاملی کارساز و آفریننده، دست خواننده را می گیرند و در عرصه های پرماجرا و نیز پرفایده سیاست به گردش می برند. با این تمهیدات است که سیاست در مهمترین شکل و ویژگی خود در این کتاب چهره می نماید؛ یعنی «زنده بودن» و این که «با هر گوشه و کنار زندگی آدمیان سروکار» داشتن و «در آن رخنه» کردن. این زنده بودن البته به مدد عقل و خرد - و یا بی خردی - بشر امکان پذیر شده است و شاید یک نکته دیگر که به وجه فلسفی کتاب گسترش بیشتری می دهد و در نراسر آن دیده می شود همین سریان خرد در مقاله های متنوع و متعدد کتاب است. حقیقتاً «خرد» در حکم درونمایه و شاید ترجیح بند مقالاتی



عکس از مومین زندی

است که علیرغم تفاوت‌های شکلی و موضوعی و یا اختلاف‌های محتوایی و مضمونی، مانند پیرنگ آن حضور دارد و چهره ممتاز و غیر تجویزی و ضد تحکمی خود را همچون حرمتی ابدی بر ذهن و ضمیر خواننده ثبت می‌کند. و جان کلام در این عرصه همان است که استاد در آخر مقدمه گفته است: «در دنیای ما، کمبودی از نظر اندرز و اندرزگر نیست؛ آنچه کم است اطلاع درست است. من کوشیده‌ام هم به دلیل احترام به خواننده و هم رعایت انصاف به صاحبان آراء و مکتب‌های مختلف، نظریات گوناگون و گاه متضاد را با هم عرضه کنم تا هر کس خود داورى کند. در این کتاب هم از کیفیت مسائل دموکراسی لیبرال آگاه خواهید شد، هم مارکسیسم، هم خواهید دید پوپر و هایک و میل چه می‌گویند، هم هایدگر و مترنیخ و موسولینی. خرد نیز مانند هر چیزی در تقابل با عکس خود بهتر شناخته می‌شود اما این‌که خرد چیست، با خود شماست.»

مقالات «خرد در سیاست» در سه زمینه همبسته و در عین حال قابل تمیزی که ذکر شد ۳۷ مقاله است که با پیشگفتاری درخشان از عزت‌الله فولادوند آغاز می‌شود که خود مؤلف سه مقاله پرارزش کتاب، یعنی «فلسفه سیاسی کانت»، «میشل فوکو: رازبینی و راست‌گویی» و «پلورالیسم سیاسی» نیز هست. سایر نویسندگان بدین قرارند: میشل فوکو، ج. و. ن. واتکینز، فریدریش فون هایک، جان گری، مایکل پولانی، بنیتو موسولینی، پرنس فون مترنیخ، رابرت تاکر، مایکل گیلسپی، بی. بی. گرین‌وود، برتراند راسل، زیگموند فروید، لوشن پای، ارنست رنان، استنلی بن، هاینس لوباس، دیوید هلد، جان هال، موریس کورنتن، نینیان اسمارت، سینتیا اتلو، گایو پتروویچ، الیزابت دور، ژوزف پستیو، دانیل شیرو، میروسلاو هلوب، هانس مگنوس انتسنس‌برگر، مارتین وان کرولد، و هانا آرنت.

می‌توان از همین فهرست مجمل دریافت که محتوای کتاب به لحاظ نظری تا چه حد غنی و پراهمیت است. یک علت این‌که ما بحث خود را از محتوا و موضوعات این کتاب دامن درچیدیم همین بود، زیرا به دلیل کثرت موضوعات و غنای مضامین کتاب، حتی به صورت خلاصه، مقاله‌ای مفصل حاصل می‌شد. و این کار حتماً باید صورت گیرد تا شاید هیجانات سیاسی که به‌رودخانه‌ای تازه راه افتاده و بی‌هدف می‌ماند در مسیلی از نظریات و اندیشه‌های عمیق سمت و سو یابد و سرانجامی فرخنده به‌خود گیرد. این موضوع، یعنی استعلای سیاست‌زدگی به فرهنگ سیاسی و خود فرهنگ، همان است که به گفته زیگموند فروید در پایان نامه‌اش به‌آینشتاین با عنوان «چرا جنگ؟» آمده: «... می‌توانیم مطمئن باشیم که هر چه به‌رشد فرهنگ کمک کند، بر ضد جنگ نیز عمل خواهد کرد...»

در ابتدا گفتیم که یکی از رشته‌های پیوند چهارگانه در مقاله‌های «خرد در سیاست» نثر گزیده و پیراسته و مطمئن عزت‌الله فولادوند است. نثری که من فقط به‌اختصار ویژگی‌های عمومی آن را برمی‌شمارم تا دانسته شود چه پایه در توفیق این اثر و سایر آثار وی مؤثر بوده است. شاید این بحث برخی را خوش نیاید و نامربوط و اظهار فضل پندارند. اما به گمان نگارنده این‌سطور، کمال اهمیت را دارد و از زمان ترجمه عالی و موفق «گریز از آزادی» اثر اریک فروم، تا این زمان، همواره یکی از ممتازات آثار استاد فولادوند و رموز تأثیر گسترده او بر خوانندگان بوده است. به‌مدد همین نثر و از طریق گزینش آثاری متناسب با نیازهای فکری جامعه ما - نظیر «رشد سیاسی» اثر سی. ایچ. داد یا «خوشنوت» و «انقلاب» هانا آرنت، یا «جامعه باز و دشمنان آن» اثر پوپر یا «آزادی و قدرت و قانون» از فرانتس نویمان یا «فلاسفه بزرگ» و «مردان اندیشه» و دهها اثر دیگر - همواره نقش روشنگرانه و روشنفکرانه خود را ایفا کرده است. مترجم این آثار، نه از سر خودنمایی یا فضل‌فروشی - حتی آنجا که رمانهای عالی و مفیدی را با توفیق هر چه تمامتر به فارسی برگردانده است - و نه به چشمداشت مکنت اقتصادی - که نان حاصل از قلم و فرهنگ همچون سنگ است در این دیار - و نیز نه به‌اتکای جو و زمان - که همواره دستخوش هیجانات کاذب بوده - به کار و فعالیت فرهنگی پرداخته است. بی‌تردید، حس مسئولیتی عمیق و آگاهی درخشان می‌توانسته است چنین محصولاتی را عرضه کند. پس می‌توان مترجم و در حقیقت واسطه غنای فرهنگی بود و پاسخی مطمئن و مفید به معاصران عرضه داشت. می‌توان جرأت کرد و فرزانه شد و به‌جای تفرعن و ایجاد آثاری که اثری بطنی و نامطمئن بر اقلیتی از نخبگان می‌نهند، به‌پرورش افکار بسیاری از مخاطبان معاصر پرداخت و بالاخره می‌توان روشنفکر بود و در عرصه دو فرهنگ، باب دیالوگ و رفت و آمدی ژرف را گشودا زبان مترجم «خرد در سیاست» و سایر آثار وی، زبانی متعادل و به‌دور از افراط و تفریط است. سنگینی نثرهای مدرسی در آن به‌چشم نمی‌خورد و در عین حال عامیانه هم نیست. گاه واژگانی فنی و مطمئن را به کار می‌گیرد که کمیاب است ولی آگاهانه و به‌منظور تأکید بر برخی مقولات خاص مورد استفاده قرار داده می‌شود. تا حد امکان می‌کوشد تا دایره واژگان تخصصی را به‌مصطلحات متعارف تعمیم دهد، اما در این زمینه از هیچ درنگ و تأمل تازه و یا ابتکار در ایجاد ترکیبهای مناسب طفره نمی‌رود. سرمشق وی را شاید بتوان محمدعلی فروغی دانست که هم روان و متعارف می‌نوشت و هم به قواعد و مصطلحات برگرفته از فرهنگ کلاسیک ایران ایمان داشت و با دقت آنها را در اثر خود می‌فشرد.

جملات در آثار دکتر فولادوند، چندان طولانی نیست و وی استفاده بهینه از افعال را در هر حال بهتر از تطویل عبارات می‌داند. گاه در برگردان برخی مصطلحات و تمثیلات، مشابه آن را از متون کلاسیک فارسی مورد استفاده قرار می‌دهد. گرایش خاصی به سره‌نویسی و پارسی‌نگاری - آن‌چنان‌که برخی معاصران بدان علاقه دارند - ندارد. ولی واژگان تازی را نیز اسرافکارانه مورد استفاده قرار نمی‌دهد. هر واژه غیر فارسی - اعم از تازی یا فرنگی - را مطابق عرف رایج زبان امروزی و مفایر شناخته و پذیرفته مکتوب به کار می‌برد و در عین حال ترکیبهای بدیع که ظاهراً سهل می‌نماید را در ضمن جملات پدید می‌آورد.

نخستین اصل در ترجمه استاد فولادوند، پایبندی به محتوا و مضمون عبارت است که هیچ‌گاه از آن عدول نکرده است (برای مثال رجوع شود به مقدمه کتاب «ماکیاولی» اثر کوئنتین اسکینر و بحث مترجم درباره لغت *virtu*)؛ دومین اصل، بازگرداندن روح مطلب به نحوی که خواننده بتواند با کمترین هزینه فرصت آن را دریابد، یعنی روشن و واضح نویسی. اصل اول مبتنی بر تسلط عالی نسبت به زبان و دانش میداده و اصل دوم متکی به تسلط و تبخّر چشمگیر در زبان فارسی است. بر این اساس رمز اصلی توفیق در ترجمه‌های استاد را می‌توان سه چیز دانست: ۱- گزینش بجای و مبتنی بر نیازهای جامعه از متون و موضوعات موجود ۲- دقت و ادای امانت تا سرحد و سواس ۳- نثر عالی و درخشان فارسی که سهل می‌نماید اما بسیار سخت است.

در اینجا برای نمونه، یک جستار از مقاله ممتاز و عالی مایکل پولانی با عنوان «فراسوی نیهیلیسم» را ذکر می‌کنم و خوانندگان را ارجاع می‌دهم به این مقاله و سایر آثار و مقالات استاد فولادوند؛ به ویژه «قول» و فصل اول کتاب «آزادی و قدرت و قانون» و بخشهای پایانی «جامعه باز و دشمنان آن» و کل تریلژی سه جلدی استیوارت هیوز به ویژه «هجرت اندیشه اجتماعی»، که امتیازات پیش گفته به صورتی آشکار در آنها جلوه می‌کند. در این شاهد مثال، علیرغم وضوح و سادگی، با کمی دقت می‌توان و سواس، حساسیت و دقت در گزینش واژگان را در عین زیبایی و دستیابی به سبکی ممتاز ملاحظه کرد:

«آهسته آهسته، ما لا اقل در بخش بزرگتر و چیره‌گر شعور خود به این عقیده رسیدیم که دو نوع حقیقت وجود دارد، و حقیقت خوب می‌تواند با حقیقت مردم تفاوت کند و می‌تواند از حقیقت عینی مهمتر باشد، و حقیقت در واقع همان مصلحت سیاسی است. این فکری وحشتناک است، ولی با معنای آن باید بی‌پرده‌پوشی روبه‌رو شد. اگر حقیقتی متعلق به مرتبه‌ای بالاتر از حقیقت عینی وجود داشته باشد، اگر مصلحت سیاسی ملاک سنجش حقیقت باشد، پس حتی دروغ می‌تواند "راست" باشد، زیرا حتی دروغ ممکن است موقتاً به مصلحت باشد... نظرگاهی که سراسر تفکر ما را مسموم و دیدمان را تار و قوای نقادمان را فلج کرد و عاقبت شَم تشخیص حقیقت و توان درک آن را از ما گرفت. ماجرا از این قرار بود؛ انکار آن بی‌فایده است.»